



اشاره.

این چراغ را نزدیک به نیم قرن زنده نگه داشتیم...

مروری بر فعالیت‌های دیرپاترین انجمن ادبی قم در گفت‌وگو با استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه)

گفت‌وگو از:

محمدرضا تقی‌دخت / زهرا غفاری

اگر اهل ادب باشی و گذارت در غروب جمعه به کوچه بیگدلی در خیابان صفاییه قم بیفتد، حتما در انتهای کوچه‌ای باریک، دری را نیمه باز خواهی دید که کسانی به آن رفت و آمد می‌کنند و در را پشت سرشان نمی‌بندند. اینجا منزل شخصی استاد محمدعلی مجاهدی است و نزدیک به پنجاه سال است که مجمع و میقات شاعران قم و میهمانان دیرپاترین انجمن ادبی قم، یعنی «انجمن ادبی محیط» است که از خود قم و اطراف و اکناف کشور و گاه حتی خارج کشور در آن حضور می‌یابند. استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه) که به قول خودش نزدیک به نیم‌قرن این چراغ را افروخته نگه داشته است، خود از چهره‌های نام‌آشنای ادبیات معاصر به خصوص ادبیات آیینی است. گفت‌وگویی ما با ایشان در خصوص این انجمن، پیشینه ادبیات قم و انجمن‌های ادبی فعال آن و نیز نقش انجمن‌های ادبی در پیشبرد و اعتلای شعر، اگرچه طولانی و مفصل بود، اما با گشاده‌رویی ایشان در یک بعداز ظهر پاییزی انجام شد و حاصل ویراسته آن، چیزی است که در ادامه می‌خوانید.

دیروز، به لحاظ
جغرافیایی، گسترده‌تر
از قم امروز بوده است
و تفرش، قهستان،
بخشی از کاشان و
حتی بخشی از ساوه را
در بر می‌گرفته است.
از لحاظ ادبی و پیشینه
ادبی هم، قم جزو معدود
شهرهایی است که
پیشینه‌ی پر افتخاری از
گذشته تا امروز دارد.



شماره ۶۷
پاییز ۱۳۸۸

شعر. استاد! اگر موافق باشید برای آغاز سخن کمی در مورد پیشینه ادبی قم، که ظاهر افتخارات قابل توجهی هم دارد، شروع کنیم و سپس به سر وقت موضوع اصلی گفت‌وگو برویم!

مجاهدی. موافقم. البته در آغاز سخن، باید این نکته را بگویم که قم امروز، بخشی از قم دیروز است که در کتب تاریخی، ذکر فراوانی از آن رفته است. قم دیروز، به لحاظ جغرافیایی، گسترده‌تر از قم امروز بوده است و تفرش، قهستان، بخشی از کاشان و حتی بخشی از ساوه را در بر می‌گرفته است. از لحاظ ادبی و پیشینه ادبی هم، قم جزو معدود شهرهایی است که پیشینه‌ی پرافتخاری از گذشته تا امروز دارد.

قدیمی‌ترین منبعی که راجع به قم در زمینه جغرافیایی، تاریخی و ادبی داریم، کتاب «تاریخ قم» تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی است که در سال ۳۷۸ قمری و به زبان عربی نوشته شده است و بعد از چند سده، در سالن ۸۰۵ یا ۸۰۶ قمری، یکی از بزرگان قم به نام حسن بن علی بن عبدالملک قمی، در هندوستان این کتاب را به فارسی ترجمه می‌کند. آن گونه که در مقدمه این کتاب آمده است، این اثر دارای ۲۵ باب بوده که متأسفانه ۲۰ باب‌اش مفقود شده و نیست؛ اما در همین ۵ بابی که آقای جلال‌الدین تهرانی حدود ۱۰ سال پیش چاپ و منتشر کرد، اطلاعات خیلی مفیدی درباره میراث فرهنگی و ادبی و فکری قم هست. از همین مولف «تاریخ قم»، نقل است که «ابن عمید» از دانشمندان بنام

قمی، در نهایت آزرده‌گی خاطر به من گفت تعجب می‌کنم از اهالی قم که هیچ اثری در ارتباط با قم، تاریخ قم و علمای قم تألیف نکرده‌اند و این موضوع، مرا ترغیب کرد که تاریخ قم را تألیف کنم. او درباره این «ابن عمید» در مقدمه کتاب می‌گوید که در ادبیات عرب او را به عنوان «جاحظ دوم» می‌شناسد و ترسلاتش در شمار ترسلات طراز اول ادبیات عرب است و مرد بسیار ادیب و نقادی بوده است. وی هم‌چنین از شاعری نام می‌برد بنام «ابوجعفر عطار قمی» که می‌گوید شاعری ذواللسانین بوده و هم در شعر عرب و هم شعر فارسی، در نهایت استواری شعر می‌گفته است. مولف تاریخ قم می‌گوید که به نظر ابن عمید، سروده‌های ابوجعفر عطار قمی، به مراتب دلنشین‌تر و شیرین‌تر از اشعار رودکی است و شعرهای عربی‌اش با اشعار نام‌آورترین شعرای عرب هم‌پایه است. در ادامه همین دست‌نقل‌های مولف تاریخ قم آمده است که در زمان ابوجعفر عطار قمی، که ظاهراً در اواخر سده سوم بوده است، ۱۳۰ شاعر در قم زندگی می‌کردند که همه شیعی مذهب بودند و غالباً هم ذواللسانین بوده و آثار بسیار خوبی داشتند. وی سپس از ۴۰ نفر دیگر یاد می‌کند که آثارشان به حدی مشهور بوده که در همه جا به عنوان تمثیل، عرضه می‌شده و مورد استشهاد بوده است. متأسفانه امروز حتی یک بیت از این آثار، به خاطر مفقود شدن ۲۰ باب از تاریخ قم در اختیار نیست؛ ولی این پیشینه روشن و افتخارآمیز در تاریخ ادبیات قم وجود داشته و دارد.

تا جایی که من از شعرای نام آشنای قمی شنیده‌ام، خصوصاً از مرحوم سید حسین حسینی قمی، که حدود سال ۱۳۷۰ بدرود حیات گفتند و خودشان در شعر طنز بسیار توانمند بود و در سرودن غزل هم چیره‌دست، تاریخچه قابل توجهی در این زمینه در دست است. بر اساس این تاریخچه، از شعرای گذشته قم، مثلاً یکی «شاطر عباس قمی» است که «صبحی» تخلص می‌کرده و در سال ۱۳۳۲ به دنیا آمده است و ۱۳۱۵ هم بدرود حیات گفته است؛ یعنی حدود ۷۸ سال زندگی کرده است. کمی بعد از او، شاطر مصطفی انتظاری است که در غزلیاتش «شاطر» تخلص می‌کرده و ۲ سال با صبحی اختلاف سن داشته است. آثار این شاطر عباس صبحی و غزلیاتی که اکنون از او در دست است، با این که در شرح حالش می‌نویسند که به طور کلی امی بوده و حتی نوشتن نمی‌دانسته، اعجاب آور است. شاید ایشان سواد خواندن و نوشتن نداشته، ولی به حدی قریحه خدادادی در داشته که مرتجلاً اشعاری می‌ساخته که همه را به حیرت و آمی داشته است. هم شاطر عباس قمی و هم شاطر مصطفی، هر دو شغل شاطری داشتند و یک مدتی از عمرشان را در قم بودند و بعد هر دو به تهران کوچ می‌کنند. ظاهراً این عزیزان انجمنی داشته‌اند که باید جزو اولین انجمن‌های شعری قم باشد؛ اگر چه در تذکره‌ها ذکر می‌کنند از دیگر کسانی که در این انجمن باشند، نیامده است.

جز این، از مرحوم «محمود تندری» ملقب به «صمصام‌السلطان» که تخلص شعری‌اش «شیوا» است و فرزند «عماد دیوان» بوده و ۱۳۶۴ به دنیا آمده ۱۳۲۱ شمسی از دنیا رفته است. ایشان پایه‌گذار انجمن رسمی ادبی در قم است و خودش هم در سخن بی‌نهایت توانا و در انواع قالب‌های شعری آثار بسیار دارد دیوان ایشان هم یک‌بار چاپ شده و الان متأسفانه در بازار نیست و حتا در کتابخانه‌های قم هم نسخه‌ای از آن یافت نمی‌شود؛ اما در «تذکره شعرای معاصر» اثر آقای محمد باقر برقی، هم شرح حال ایشان هست و هم نمونه‌هایی از اشعارشان. بنابر این، می‌شود ایشان را پایه‌گذار انجمن ادبی در قم دانست که انجمن ایشان هم به همین نام بوده است؛ یعنی «انجمن ادبی قم».

شعر. پس اولین انجمن ادبی قم را ایشان راه‌اندازی کرده است؟

مجاهدی. بله! و جالب است بدانید ایشان هم ریاست امنیه یعنی ریاست ژاندارمری قم را داشته، هم ریاست نظمیه یعنی ریاست شهربانی و هم ریاست بلدیه، یعنی شهردار قم هم بوده است. دو کاشان و محلات و ورامین هم مسئولیت‌هایی برعهده داشته است. قضیه‌ای هم در مورد ایشان معروف است که وقتی در سمت ریاست نظمیه قم بوده است، رضاشاه، به قم می‌آید و بعد از بازدید شهر و قبرستان معروف «شیخان»، با عصای معروفش امر می‌کند که قبرستان شیخان که تا نزدیکی بازار ادامه داشته، باید خراب و در واقع محدودتر شود؛ چون وسیع بوده و قرقی و دیواری داشته و اشاره می‌کند که من می‌روم اصفهان و تا برمی‌گردم باید اینجا خراب شده باشد! صمصام هم دستور به خراب کردن می‌دهد تا می‌رسند به قبر «ابن قولویه» که الان هم در «شیخان» مقبره جداگانه‌ای

دارد. بعد از خراب کردن قبر ایشان، جسد ایشان را بعد از صدها سال، تازه پیدا می‌کنند و خلاصه شب هم چند تن از کارگران شهرداری خواب‌های پریشان و مشوش می‌بینند که در خواب عدمای از ارواح که غالباً لباس روحانی دارند خیلی ناراحت‌اند و به اینها هجوم می‌آورند و... این مسئله ذهن مرحوم صمصام تندری را به خود مشغول می‌کند و می‌گوید که دست بکشند تا شاه بیاید و ببیند چه امر جدیدی خواهد کرد. شاه که از اصفهان بر می‌گردد و توضیح می‌خواهد، صمصام تا می‌خواهد ماجرای جسد و خواب و... را به عرض شاه برساند، شاه عصایش را به طرف صورت صمصام پرتاب می‌کند؛ طوری که شیشه عینک بیضی صمصام می‌شکند و نوک عصا در چشمش فرورفته و کور می‌شود. این صمصام، هم در نقاشی ید طولایی داشته و هم در تیراندازی معروف بوده؛ طوری که می‌گویند سکه «یک قرانی» را بالا می‌انداخته و با تفنگ می‌زده؛ نقاشی‌هایش هم خیلی قیمتی و در نهایت هنرمندی بوده و در شعر هم که گفتم.

به هر حال مرحوم تندری، متخلص به «شیوا» را باید به عنوان بانی انجمن‌های ادبی در قم معرفی کرد که بزرگانی را در زمانه خود تربیت کرده است که از نام‌آوران شعر قم هستند و برخی را خودم دیده بودم؛ مثل مرحوم آقای حسینی، مرحوم رزاقی، مرحوم عارفی، مرحوم سید مهدی فاطمی متخلص به «طوفان» و... که بقیه‌السیف همان انجمن بودند و انصافاً کارهای بی‌عیب و شعرهایی روان و قابل ملاحظه داشتند خود مرحوم تندری هم، غیر از دیوان، آثار دیگری دارد: «خردنامه تندری» که در ۱۳۰۵ شمسی به خط نسخ و چاپ سنگی منتشر شده، «جنگ‌نامه» که تاریخ منظوم انقلاب ۴ ماهه‌ای است که در آذربایجان رخ داده و «کتاب سیاه» یادگار ایامی است که در زندان به سر برده و چون مرد آزادی‌خواهی بوده خاطرهای تلخی که داشته را در این کتاب عرضه کرده است. این‌طور که نوشته‌اند شیوا از سال ۱۳۰۵ که از مشاغل دولتی کناره‌گیری می‌کند، انجمن ادبی قم را پایه‌گذاری می‌کند که در واقع همان اولین انجمن ادبی رسمی قم است. بعد از مرحوم تندری، انجمن ادبی قم، دوره‌های تطوری زیادی را به خود دیده است؛ گاهی در خانه‌های شاعران، بصورت سیار و هفتگی تشکیل می‌شده، گاهی در منزل سید حسین حسینی شاعر توانای قمی برگزار می‌شده و بعدها کم‌کم در انجمن‌های ادبی دیگر قم، گم می‌شود.

شعر. گفتید در انجمن‌های دیگر! آیا غیر از این انجمن، در قم انجمن ادبی دیگری هم بوده است؟

مجاهدی. بله! انجمن ادبی مسعود را داشتیم که مرحوم رحیمی که مدیریت دبستان مسعود را هم به عهده داشت، آن‌را در حوالی خیابان خاکفرج و در دفتر مدرسه برگزار می‌کرد. این دفتر البته حدود ۱۵-۱۰ نفر بیش‌تر هم گنجایش نداشت، اما شب‌های جمعه انجمن مسعود در آن برگزار می‌شد و من از کسانی که در آن شرکت می‌کردند، به خوبی به یاد دارم که مقام‌معظم رهبری، که در دوران طلبگی بودند، به همراه برادرشان آقا سیدمحمد که در مدرسه حجتیه زندگی می‌کردند، در جلسات انجمن ادبی مسعود حضور می‌یافتند و اگر چه هیچ‌گاه شعری از ایشان نشنیدیم، اما نقدهایی که می‌کردند انصافاً قابل ملاحظه بود و همه را به وجد می‌آورد.

مرحوم تندری، متخلص به «شیوا» را باید به عنوان بانی انجمن‌های ادبی در قم معرفی کرد که بزرگانی را در زمانه خود تربیت کرده است که از نام‌آوران شعر قم هستند و برخی را خودم دیده بودم؛ مثل مرحوم آقای حسینی، مرحوم رزاقی، مرحوم عارفی، مرحوم سید مهدی فاطمی متخلص به «طوفان» و...



انجمنی که با پیشنهاد
بسیاری از عزیزان در
منزل بنده تشکیل شد،
به نام «انجمن ادبی
محیط» از سال ۱۳۴۵
تقریباً همه هفته جلسه
داشته است.

شعر. این که می فرمایید مربوط به چه سالی است؟
مجاهدی. فکر کنم حدود سال ۱۳۳۹ - ۱۳۴۰ باشد.

شعر. بعد چه شد؟

مجاهدی. بعد از این انجمن، مدتی در دبستان امیر کبیر و در خیابان باجک، آقای بهمن صیامی پور که از نیروهای شهربانی قم بود و در واقع پلیس بود، اما ذوق خوبی داشت جلسه‌ای داشت که به نوعی ادامه همان جلسات انجمن قم بود. این انجمن، چند جزوه هم به عنوان «اشک قم» چاپ کرد و در هر شماره هم شرح حال یک شاعر جوان را منتشر می کرد.

شعر. از شاعران مطرح قم که آن موقع در انجمن‌های ادبی حضور داشتند، چه کسانی را می توانید نام ببرید؟ ظاهراً قم در آن دوره، شاعران شاخصی داشته است!

مجاهدی. از شعری که به هر حال باید من یاد بکنم، یکی مرحوم آقای حسینی است که عرض کردم در سال ۱۲۹۶ بدینا آمد و در سال ۱۳۷۰ در ۷۴ سالگی بدرود حیات گفت و در تاسیس انجمن ادبی قم با مرحوم صمصام همکاری داشت و آثاری هم که از ایشان چاپ شده، یکی «اشک ملت» است که علاوه بر شعرهای عادی ایشان، اشعار سیاسی و انقلابی و اشعار طنز هم در آن هست. کتاب دیگری هم از ایشان هست در مورد سیاست و سال‌های آخر عمرش هم «سبلی از شعر و ادب معاصر» را که کتاب مختصری است منتشر کرد. دیگر از این پیشکسوتان انجمن‌های قم، باید نام ببرم از: مرحوم تقی رزاقی، مرحوم عارفی، مرحوم نعمت‌اللهی، مرحوم خسرو، مرحوم سیدمهدی فاطمی، مرحوم حجت بلاغی، مرحوم حاج حسین فولادی، مرحوم نزهتی، مرحوم علی رضا شمس، آقای محمد آزادگان متخلص به «واصل»، آقای جواهر وجدی، آقای محمود شریف صادقی و آقای ارزنگ که این‌ها چهره‌های شاخص انجمن ادبی قم هستند در بین سال‌های ۱۳۰۵ تا حدود ۱۳۴۵.

شعر. انجمن ادبی محیط از کی شروع به کار کرد و با چه هدفی؟!

مجاهدی. انجمنی که با پیشنهاد بسیاری از عزیزان در منزل بنده تشکیل شد، به نام «انجمن ادبی محیط» از سال ۱۳۴۵ تقریباً همه هفته جلسه داشته است. جلسات انجمن، گاهی به حدی بوده که ما جای کافی برای شرکت‌کنندگان نداشته‌ایم و مجبور بودیم انجمن را منتقل شد به جایی دیگر که بزرگ‌تر بود و حدود ۴۰ - ۵۰ نفر جا می گرفت. از شهرهای مجاور، مانند کاشان، ساوه و محلات، شب‌های جمعه مهمانانی داشتیم که در جلسات شرکت می کردند و

خیلی دوست داشتند که حضور داشته باشند؛ برای این که می گفتند در شهر ما هنوز انجمنی به این شکل که جاذبه‌های خاص خودش را دارد، نیست. البته گاهی در روز و ساعات برگزاری، اختلافات و تغییراتی پیش آمده، ولی به هر حال، انجمن تا امروز ادامه حیات داده و از هیچ ارگان و نهادی هم کمک نگرفته و با عنایت خدا و حمایت دوستان اداره شده است. در تذکره شعری معاصر، که قبلاً ذکر آن رفت، نزدیک به ۵۰ چهره ادبی، خودشان در شرح حالشان اعلام کرده‌اند که در این انجمن حضور داشته‌اند و بهره برده‌اند.

شعر. ظاهراً شاعران جوان شاخصی هم از انجمن ادبی محیط به کشور معرفی شده‌اند!

مجاهدی. الحمدلله امروز بسیاری از دوستان ما در سطح کشور، که شعرشان مطرح است و در محافل از چهره‌های بنام هستند، از اعضای این انجمن بوده‌اند و شاید این تعجب‌آور باشد که یک انجمن ظاهراً سنتی، توانسته شاعران جوان را جذب کند و پرورش دهد. به خصوص در بخش شعر آیینی، که یکی از انواع پرشمار شعری در انجمن ماست، شاعران جوان استقبال بسیار خوبی داشته‌اند و در مراسم مختلفی که به مناسب‌هایی در کشور برگزار می‌شود، آثار این عزیزان غالباً مقام‌های ارزنده نخست را کسب می‌کند.

این چراغی است که افروخته شده تا این عزیزان بتوانند در شعاع پرتو نور آن رشد کنند و بعد از ما آن را روشن نگه دارند و نگذارند این چراغ خاموش شود.

شعر. شما به عنوان کسی که سال‌هاست اداره‌کننده یک انجمن ادبی مهم است و تجربه شایانی در این زمینه دارد، وجود انجمن‌های ادبی را از چه وجهی برای شعر و ادبیات و ارتقای آن موثر می‌دانید؟

مجاهدی. ببینید! وجود این انجمن‌ها، بطور کلی در هر شهری، هویت فرهنگی و کیان ادبی شهر را حفظ کرده و چهره‌های بزرگی تربیت کرده و تحویل داده است. اگر به تذکره‌های مختلف نگاه کنیم، می‌بینیم که در هر شهری چهره‌های گمنام ادبی، ولی دارای آثار بسیار برجسته و فاخر وجود دارند. اغلب این‌ها تا زمانی که در انجمن‌ها حضور نیابند، شناخته نمی‌شوند و آثارشان فراگیر نمی‌شود. نکته دیگر این که انجمن ادبی، این چهره‌های مستعد را دور هم جمع می‌کند و آن‌ها را در کنار هم قرار می‌دهد تا تبادل فکر و نظر داشته باشند و در واقع جریان‌سازی کنند و شما می‌توانید ببینید که در هر جا انجمنی به پا شده یا جلسه‌ای بوده، از همین جمع شدن‌ها یک سری کارها و جریان‌های ادبی پیدا شده است. یک سنت حسنه دیگر هم که در این انجمن‌ها رعایت می‌شده، بحث نقد و رقابت بوده و هست که بسیار اثر آموزشی مثبت و مهمی دارد. برای آزمون طبع اعضا، غالباً بیتی از یکی از اساتید سخن در این انجمن‌ها انتخاب می‌شود و اعضا در همان وزن عروضی و قافیه و ردیف، شعری می‌گویند که هم آزمون ذوقشان است و هم خطاهایشان را برای رفع کردن نشان می‌دهد. این یک نوع رقابت سازنده است که هم باعث تعامل شعر با هم می‌شود و هم حضور در این عرصه، بر توانمندی اهل ادب می‌افزاید.



این که
این تلقی را عوض کنم
شعرهای جوان پسند
هم زیاد می گویم
اگرچه خیلی از شاعران
سنتی، اساساً چون
به قول خودشان چند
تا پیراهن بیشتر پاره
کرده اند، خود را در
جایگاهی می بینند که
نمی خواهند خود را با
شعرای جوان هم طراز
کنند. این مرزها به
عقیده من واهی است

مجاهدی. بله! به مناسبت‌هایی و در مواقعی که احساس نیاز شده است، برنامه‌هایی را برای آموزش اعضای انجمن داشته‌ایم؛ مثلاً دوره‌های ویژه صائب‌خوانی، دوره‌های آموزشی عناصر شعر و عروض، دوره‌های شرح مثنوی، دوره‌های حافظ‌خوانی و بسیاری موارد دیگر که چون پراکنده بوده‌است، الان ریز آن را به خاطر ندارم.

شعر. گویا گاهی چهره‌های معروفی در این انجمن حضور پیدا می‌کنند یا در گذشته آمده‌اند. چه کسانی را از این جمع می‌توانید نام ببرید؟
مجاهدی. اگر من بخواهم از همه افرادی که به انجمن آمده‌اند و برخی از آن‌ها از نخبگان طراز اول سیاست و فرهنگ هستند نام ببرم، شاید به جهاتی شاید درست نباشد. اما از چهره‌های ادبی بسیار معروفه که قبل از انقلاب فوت کردند، مرحوم محمدعلی قنات بودند که به این انجمن می‌آمدند. ایشان در غزل انصافاً نادره دوران بود و مخصوصاً در ردیف‌های بسیار مشکل، بهترین غزل‌ها را داشت:

می‌نهد هر دم که پای آن سرو قامت بر زمین / می‌گذارد از غرور حسن منت بر زمین
بر زمین تا می‌گذارد پای آن سرو روان / مردم چشمم برد از رشک، حسرت بر زمین
مرحوم خوشدل تهرانی نیز، گاهی در جلسه انجمن حضور پیدا می‌کردند؛ استاد سبزواری، مرحوم شاهرخی، استاد مشفق و... تقریباً بیشتر شعرای مطرح معاصر، حتماً به این انجمن سری زده‌اند.

شعر. از وقتی که در اختیار ما گذاشتید، سپاسگزاریم. مجاهدی. من هم از شما و دغدغه‌های جدیدی که با این موضوعات بکر در مجله مطرح می‌کنید، تشکر می‌کنم و برای شما آرزوی توفیق دارم.

شعر. انجمن محیط با مدیریت شما، یک تجربه نسبتاً موفق از یک انجمن سنتی است که جوان‌ها بیشتر به آن مشتاق‌اند! چه چیزی در انجمن ادبی محیط وجود داشته و دارد که جوان‌ها را جذب می‌کند؟

مجاهدی. شما اگر در یک جلسه از این انجمن شرکت کنید، خواهید دید که ما از پیرمرد ۷۷ داریم تا جوان ۱۸ ساله! این شاید یکی از امتیازهای ویژه این انجمن باشد؛ اما بر می‌گردد به نحوه اداره جلسه و برآورده کردن انتظارات همه افراد! من اوایل می‌دیدم که خیلی از عزیزان جوان می‌آمدند و فضای جلسه آن‌ها را می‌گرفت و مثلاً احساس می‌کردم موقع شعرخوانی صدایشان می‌لرزید یا موقع شعرخواندن مشکل پیدا می‌کنند. من سعی می‌کردم کسی در مورد شعر آن‌ها نظر ندهد و اشاره می‌کردم که کسانی که معمولاً ناقدان جلسه هستند، نقدی نکنند و شعر حتی اگر اشکال داشت، موقع رفتن به آن شاعر می‌گفتم که اگر فردا وقت دارید، سری به من بزنید که با هم رفع اشکال کنیم. این‌گونه تعامل‌ها با شعرای جوان، در جذب این عزیزان به انجمن خیلی موثر بود.

نکته دیگر این که من احساس می‌کردم گاهی اوقات، در شعرای جوان این فکر - به غلط یا درست - شکل می‌گیرد که مثلاً شعری که سن‌شان بالاست، نمی‌توانند با زبان روز پیش بیایند و در فضاهای گذشته زندگی می‌کنند. من خودم برای این که این تلقی را عوض کنم، شعرهای جوان‌پسند هم زیاد می‌گویم. اگرچه خیلی از شاعران سنتی، اساساً چون به قول خودشان چند تا پیراهن بیشتر پاره کرده‌اند، خود را در جایگاهی می‌بینند که نمی‌خواهند خود را با شعرای جوان هم طراز کنند. این مرزها به عقیده من واهی است و هر کس به این عرصه بهتر نگاه کند و توانایی بیشتری داشته باشد، شعر را بهتر می‌شناسد و این موضوع ربطی به سن و سال ندارد.

شعر. ظاهراً شما برنامه‌های آموزشی هم در جلسه انجمن داشته‌اید؟



شماره ۶۷
بایز ۱۳۸۸